



مصنویت قضایی را سیاسی نسازید!



داکتر طلا پامیر

سفر جناب حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان به ایالات متحده امریکا و مذاکراتش با رئیس جمهور آن کشور آقای بارک اوبا ما یکی از رویداد های با اهمیت در آغاز سال ۲۰۱۳ میلادی بود که بیشترین توجه حلقات سیاسی و مطبوعات افغانستان و جهان را به خود جلب نمود و این تصادفی نیست. چگونگی تنظیم مناسبات افغانستان با جامعه جهانی بخصوص ایالات متحده امریکا و کشور های اروپایی، خروج ویا ماندن نیروهای خارجی و چگونگی وضعیت حقوقی آن پس از سال ۲۰۱۴ در دراز مدت بر اوضاع سیاسی و نظامی افغانستان و منطقه و مناسبات افغانستان با همسایگانش عمیقاً اثر می گذارد. افغانستان در آستانه دو رویداد تاریخی قرار دارد که نه تنها سرنوشت نظام ، دست آورد های سیاسی یک دهه اخیر بلکه درونمای انکشاف کشور را رقم خواهد زد.

انتخابات عمومی سال (۲۰۱۴) از یک سو و وانتقال مسئولیت امنیتی به نیروهای افغان از جانب دیگر، آزمون بزرگ برای نظام قانون اساسی و تبارز اراده ملی برای دفاع مستقلانه از منافع افغانستان است. مردم ما در شرایط فوق العاده دشوار به پیشواز این آزمون ها میروند. ماموریت جامعه جهانی مبنی بر آوردن صلح و ثبات، نابودی شبکه های تروریستی و ایجاد حکومتداری خوب نا تمام مانده است. جنگ ادامه دارد؛ تروریسم اکنون بصورت پیهم کابل، قلب افغانستان را هدف قرار می دهد. حکومت از تعمیم حاکمیت دولتی عاجز است. در میان نخبه گان افغانستان به گونه لازم اجماع و وحدت عمل در اطراف اهداف ملی وجود ندارد. یک بخشی از جامعه در وجود طالب و نیروهای بنیادگرا برای استقرار نظام سوچه اسلامی مطابق تعبیر خاص خود شان راه جنگ را برگزیده اند. جنگ سالاران که تا هنوز هم از نفوذ قابل ملاحظه در درون نظام برخوردارند، بیشتر در فکر حفظ موقف شان و گرفتن امتیازات استند تا در فکر منافع ملی و منافع افغانستان و هر آن میتوانند جبهه عوض کنند. تکنوکرات ها، انانیکه با معاشات و امتیازات بلند دالری " ماموریت " یافته اند که نظام سیاسی افغانستان را بر بنیاد ارزش های لیبرال سروسامان دهند، آغشته با فساد بوده و منافع شانرا در حفظ وضعیت موجود و پرکردن کیسه از کمک های جامعه جهانی می بینند. چپی ها " نیروهای دموکرات و ترقیخواه " به علت

سرخورده گی سیاسی، ایدیولوژی زده گی و پراگندگی تشکیلاتی جرات و توانایی رفتن به سیاست های کلان را ندارند. دنیای اینها بسیار تنگ و کوچک است؛ طی دو دهه بیشتر مصروف خود، تسویه حساب های درونی، جستجوی مقصر در رویداد های سالهای (۸۰-۹۰)، تشکیل سازی و وحدت بازی های بی حاصل بوده اند تا پرداختن به سیاست های ملی و دولتی.

در سکتور امنیتی، افغانستان تا خود کفا بودن در دفاع از حریم افغانستان و ارزش های قانون اساسی فرسخ ها فاصله دارد. آنچه که بنام اردوی ملی و قوای امنیتی گفته می شود، عمیقاً سیاسی - تنظیمی و قومی است که وضعیت آن در شرایط تغییر یافته غیر قابل پیشبینی است.

در چنین شرایط تعیین خطوط قرمز برای دیپلوماسی در اطراف یاری امنیتی بین المللی و تداوم همکاری نظامی ایالات متحده امریکا و افغانستان در چارچوب موافقتنامه ستراتیژیک نگرانی های جدی بی را در بین مردم بوجود آورده است. رهبران ایالات متحده امریکا و افغانستان در اظهارات شان در ملای عام بطور کم سابقه نه تنها دیپلوماسی بلکه خود شانرا نیز در وضعیت دشوار قرار دادند.

رئیس جمهور اوباما حرف آخر خود را زد که میشود آنرا یک ضرب الاجل تلقی نمود. او در پاسخ به سوال یک ژور نالیست در مورد اینکه اگر افغانستان به نیروهای امریکایی مصئونیت قضایی ندهد، سرنوشت موافقتنامه امنیتی چه خواهد شد، گفت " به باورم، رئیس جمهور کرزی این مسئله را درک میکند. نمیخواهم که قبل از انجام مذاکراتی که هنوز هم در رابطه به موافقتنامه امنیتی باقی است، پیش دستی کنم اما منصفانه است که بگویم که حد اقل از دیدگاه من، امکان نخواهد داشت که پس از سال ۲۰۱۴ سربازان امریکایی بدون اطمینان در افغانستان حضور داشته و به نوعی تابع قوانین کشور دیگری باشند." یعنی یا به سربازان ما آزادی کامل عمل و مصئونیت قضایی بدهند و یا کاملاً خارج می شویم. اگر به بخش های دیگری از پاسخ های آقای اوبا ما دقت نمایم، ایالات متحده امریکا نتنها مصئونیت قضایی بلکه کما کان آزادی عمل نیروهای شانرا نیز مطالبه می کنند.

آقای کرزی که می دانست در وضعیت قرار ندارد که همانند آقای اوباما حرف آخرش را بزند، برای حفظ آبرو بمثابه رئیس دولت مستقل، مصئونیت قضایی نیروهای نظامی امریکا در افغانستان پس از ۲۰۱۴ را بصورت عام مشروط به احترام به حاکمیت ملی افغانستان و مشوره با مردم دانسته گفت: " ما درک میکنیم که مسئله مصئونیت قضایی از اهمیت بسیار خاصی برای ایالات متحده امریکا برخوردار است، چنانچه مسئله حاکمیت ملی و انتقال زندانها به حکومت افغانستان و حضور دوامدار نیروهای بین المللی در قریه های افغانستان و چگونگی پیشبرد جنگ علیه تروریسم برای ما حایز اهمیت است..... بارف این معضلات میتوانم نزد مردم افغانستان بروم و از آنها خواستار مصئونیت برای سربازان امریکایی در افغانستان شوم به گونه که حاکمیت افغان ها و قوانین افغانستان مورد سازش قرار نگیرند "

حال دستگاه دیپلوماسی افغانستان، شورای ملی و مردم افغانستان جمله اخیر واکنش آقای کرزی " به گونه ای که حاکمیت افغانها و قوانین افغانستان مورد سازش قرار نگیرند" را چگونه در کنند؟ و فیصله لویه جرگه مشورتی چه خواهد بود؟

حاکمیت مفهوم بسیار عام است. حاکمیت ملی به معنی استقلال و آزادی اراده ورای ملت (مردم) در تعیین سرنوشت و انتخاب نظام دلخواه شان است و حاکمیت دولتی بیانگر برتری اقتدار (قدرت) دولت ملی و توانایی این دولت در تعمیم موثر این اقتدار در قلمرو خویش توسط حکومت و نهاد های

دفاعی و امنیتی و ارگانهای حفظ و حراست حقوق آنست. کدام بخشی حاکمیت را آقای کرزی در نظر دارد؟ افغانستان دولت مستقل و عضو متساوی الحقوق سازمان ملل است و از همین موقف در طی سالهای اخیر دهها موافقتنامه به شمول موافقتنامه‌ها ستراتیژیک با ابعاد نظامی را با کشورهای اروپایی، هند و ایالات متحده آمریکا بر مبنای نیاز حاکمیت دولتی، گسترش و تحکیم این حاکمیت عقد نموده است. آیا در این موافقتنامه‌ها قوانین افغانستان مورد سازش قرار نگرفته است؟ مسلماً، هر موافقتنامه دوجانبه و یا چند جانبه یک سازش سیاسی میان طرفهای موافقتنامه است و لزوماً بر قوانین این کشورها اثر می‌گذارد. کشورها بخاطر تطبیق الزامات ناشی از موافقتنامه‌ها، قوانین ملی شانرا تعدیل و تغییر می‌نمایند. تعدیل قوانین ملی حتی در متن موافقتنامه‌ها پیشبینی می‌گردد. چنانچه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از کشورهای طرف این کنوانسیون می‌خواهد که قوانین شانرا که اگر با حقوق مندرج کنوانسیون در مغایرت باشند، تغییر دهند. مهم اینست که این ویا آن موافقتنامه با منافع ملی کشورها در تضاد نباشد. در بحث روی تنظیم موافقتنامه امنیتی میان افغانستان و ایالات متحده درست حرف بر سر منافع ملی افغانستان است.

چه چیز به نفع افغانستان است؟ سازش در بدل بیمه کردن بقای نظام قانون اساسی، تکمیل کار نظام سازی و استمرار تحولات سیاسی و اقتصادی، ریشه کن ساختن شبکه‌های تروریستی و جنایات سازمان یافته، محارمداخلات کشورهای همسایه و رسیدن به خود کفایی امنیتی ویا سقوط نظام بدست نیروهای قرون وسطایی و برگشت به سالهای ۹۰؟

به همگان روشن است و با تاسف که بدیل بجز این وجود ندارد. ارزیابی حکومت و ومسئولین نظامی افغانستان از توانایی‌های نظامی و امنیتی افغانستان مبالغه آمیز و فریبنده است.

از دید من نظام دولتی افغانستان با چالش‌های فراوان روبروست و طابان یکی از این چالش‌هاست. قوای امنیتی افغانستان در صورتی که به نظام قانون اساسی وفادار بمانند، میتواند حتی با کمیت موجود در برابر طالبان بایستند و طالبان به تنهایی و بدون حمایت عوامل خارجی ویا از درون نظام توانایی سقوط حاکمیت را نخواهند داشت. اما واقعیت اینست که نیروی‌های امنیتی قوای مسلح افغانستان به شدت سیاسی-تنظیمی و قومی اند. از پیرو هیچ تضمینی وجود ندارد که این نیروها در وضعیت تغییر یافته و پس از بیرون شدن نیروهای یاری امنیتی در کشمکش‌های سیاسی افغانستان از نظام قانون اساسی پاسداری می‌نمایند. احتمال کودتا و شورش در اردو و پولیس و یا فروپاشی این نیروهای اجیر (قراردادی) در نتیجه فرار از خدمت را نیز نباید نادیده گرفت. صنوف قوای مسلح، بگذریم از اینکه با اسلحه و تکنیک ثقیل و جنگ افزارهای هوایی مجهز نیستند، از نظر کمی بگونه غیر قابل باور دستخوش نوسانات، ضایعات و تلفات است. بر بنیاد گزارش وزارت دفاع امریکا در سال ۱۳۹۰ از هر ده سرباز آموزش دیده اردوی افغانستان ۶ تن یعنی ۶۰ درصد رقم کل سربازان اردو از خدمت فرار کردند. از ۳۰ تا ۴۰ درصد سربازان پس از تکمیل دوره خدمت مایل به تمدید قراردادشان نیستند. قرار گزارش قوماندانی ایساف در شش ماه گذشته ۱۱۰۰ تن از نیروهای امنیتی افغانستان از جانب طالبان کشته شده اند. یکی از دلایلی که جامعه جهانی، ایالات متحده امریکا از تجهیز نیروهای مسلح افغانستان با سلاح‌های عصری، ثقیل و جنگ افزارهای هوایی خود داری می‌ورزند، نگرانی از وضعیت نیروهای مسلح افغانستان است. نگرانی از اینکه این سلاح‌ها پس از خروج قوای خارجی بدست مخالفین بیا فتنند ویا همانند سالهای ۹۰ در جنگ‌های بین‌التنظیمی به کار برده شوند.

بدون شک هر ملتی آرزو دارد در آزادی و حاکمیت عام تام بر سر نوشت خویش به سر برد و ملت ما نیز در طول تاریخ بخاطر رسیدن به آزادی و استقلال کامل قربانی‌های بی‌شمار داده است. اما،

دردنیای به هم پیوسته امروزی مسایلی وجود دارند که داد و ستد متمدنانه میان دولت های مستقل در عرصه های نظامی، سیاسی و اقتصادی را اجتناب ناپذیر می سازد و این داد و ستد و الزامات ناشی از آن به نحو از انحصار حاکمیت دولت هارا محدود می سازد. زمانی که یک دولت می خواهد از امتیازات و مزایای موافقتنامه دوجانبه و یا چند جانبه بهره برد، باید در نظر داشته باشد که بر بنیاد الزامات این و یا آن موافقتنامه چیزی را از دست می دهد. این وظیفه دیپلوماسی افغانستان است که تا حد امکان تلاش نماید که منافع ملت ما در موافقتنامه امنیتی حد اکثر و بگونه روشن تسجیل گردد. در موافقتنامه باید نحوه واکنش نیروهای امریکایی در برابر تهدیداتی که از خاک همسایه ها متوجه افغانستان است، روشن شود.

از دید من دوام حضور نیروهای یاری امنیتی و یا نیروهای ایالات متحده امریکا و مصونیت قضایی آنها در صورتی که ذریعه یک موافقتنامه دوجانبه قانونمند ساخته شود، ناقض حاکمیت افغانستان نخواهد بود. همین اکنون نیروهای خارجی با داشتن مصونیت قضایی در بسیار از کشور های اروپایی آسیایی و آفریقایی بر بنیاد موافقتنامه های بین الحکومتی حضور دارند.

در موافقتنامه امنیتی باید تجربه تلخ عملکرد ده ساله نیروهای خارجی، حدود و ثغور اختیارات و نحوه عملیات نیروها امریکایی مشخص گردد و به هیچ صورت در آنچه که اساسا " امور داخلی " دانسته می شوند مد اخله نکند. این نیروها بشکل گارنیزیون ها در نقاط آسیب پذیر جابجا شوند و وظیفه چتر هوایی و چتر سرحدات را بر بنیاد تقاضای حکومت افغانستان تا زمان ایجاد قوای هوایی و مدافع هوایی بر عهده گیرند. در موافقتنامه باید میکانیسم پیگرد و پاسخگویی پرسونل امریکایی در صورت ارتکاب جرم مشخص گردد تا اطمینان حاصل شود که پرسونل امریکایی متهم به انجام جرایم در خاک افغانستان، در ایالات متحده امریکا مورد تعقیب قرار گرفته و محاکمه میشوند. ایالت متحده امریکا باید حق ارگانهای حفظ و حراست حقوق افغانستان را در تحریک دعوا و حق قربانیان برای داشتن وکیل مدافع در محاکم ایالات متحده امریکا و جبران خساره به رسمیت بشناسد. دولت افغانستان حق بلا منازعه اخراج آن پرسونل نظامی و ملکی مرتبط به این نیروها را داشته باشد که خاطی قوانین افغانستان و نظم عامه تشخیص دهد.

مصونیت قضایی به معنی نادیده گرفتن قوانین کشور میزبان از جانب نیروهای خارجی، معافیت قضایی و عدم پاسخگویی آنان در برابر قضا بصورت کل نیست. مصونیت قضایی معنی اش اینست که مرتکبین جرایم در برابر محکمه محل وقوع جرم نه بلکه در برابر محکمه کشور تابعیت و بر اساس قوانین آن کشور پاسخگو خواهند بود.

مصونیت قضایی هدفمند است و تخطی های را مدنظر دارد که حین انجام وظایف رسمی صورت می گیرند.

آنچه که برای حاکمیت دولتی افغانستان حایز اهمیت می باشد اینست که نیروهای امریکایی از هرگونه عملیات خود سرانه در قلمرو افغانستان، تلاشی خانه های مردم، بازداشت افراد ملکی، تاسیس زندانها و بازجویی ها از افغانها خود داری ورزند. ارزشها، باورها، عرف و آداب قبول شده مردم را رعایت نمایند.

مشکل ما با نیروهای خارجی همین است یعنی آزادی عمل بی حد و مرز این نیروها در تعیین اهداف نظامی، راه اندازی عملیات بدون آگاهی دولت افغانستان، مداخله در انتخابات، پیشبرد مذاکرات با مخالفین در غیاب دولت و بصورت کل اجراءات شبیه اداره اشغالی. این وضعیت باید تغیر کند.

موجز اینکه اعطای مصونیت قضایی به نیروهای امریکایی در چارچوب اهداف، وظایف و اختیاراتی که در موافقتنامه تنظیم می گردد، مسئله سیاسی نه بلکه یک موضوع حقوقی و تخریکی است که بایست توسط کارشناسان و نهاد های دیپلماتیک و شورای ملی بررسی شود نه توسط لویه جرگه. در پراتیک

مناسبات بین المللی موارد بیشمار اعطای مصونیت های هدفمند قضایی در عرصه های دیپلماتیک و نظامی وجود دارند و حاکمیت ملی کشور هارا خدشه دار نمی سازد. جنبه های سیاسی همکاری های نظامی افغانستان و امریکا و آنچه که به حاکمیت ملی ارتباط می گیرد قبلادر موافقتنامه ستراتیژیک که به تایید لویه جرگه و شورای ملی رسید، حل گردیده است.

موافقتنامه امنیتی در واقع ترتیبیاتی غرض تطبیق موافقتنامه ستراتیژیک است و نمیتواند ناقض و یا جانشین موافقتنامه ستراتیژیک باشد. بردن این بحث به لویه جرگه که آنهم مطابق قانون اساسی دایر شده نمی تواند، اشتباه است. فرض کنیم لویه جرگه جواب رد داد. درینصورت آقای کرزی چاره بجزرد این تصمیم لویه جرگه را نخواهد داشت در غیر آن هرآنچه را که در این یک دهه اخیر بدست آمده است برباد می دهد و حاکمیت ملی ما نیز دستخوش امیال قدرت های منطوقی و همسایه های طماع خواهد شد.